



۲۰۱۷/۰۶/۰۲



م. نسیم اسیر
ملک الشعراء افغان ها در هجرت

فاجعه دیروز کابل



دیروز باز کابل عزیز، شاهد خونین ترین فاجعه ای بود که با انجام بمب انتحاری در جمع کثیر مردم به وقوع پیوست و بیش از ششصد خانواده یا در حقیقت همه مردم را بر گلیم مات مداری نشانند. پدیده بمب های انتحاری در جمعیت انبوه مردم که توسط عمال بیگانه هر روز انجام می شود، گر چه ظاهراً خیلی هولناک و ویرانگر است، در حقیقت بزدلانه و نا مردانه ترین عملی است در برابر مردمان بیگناه، اعم از زن، مرد، پیر، جوان و اطفال، بی خبر از همه چیز که در اثر این عمل غیر انسانی کشته و زخمی می شوند.

افغانان که در برابر دشمن، همیشه مردانه، قد علم کرده و تا آخرین رمق حیات سینه سپر ساخته، از نوامیس خود دفاع می کنند، هیچگاه به چنین اعمال بزدلانه با دشمن رو به رو نشده، بلکه مردانه وار همه را با مبارزه رویاروی دعوت کرده اند، که خوشبختانه این امتحان را در دو قرن، در برابر دو ابر قدرت زمان، چون انگلیس و اتحاد شوروی داده اند.

پیدایش غده سرطانی القاعده که آستن حوادث خونین در سراسر جهان شد، به تعقیب آن طالبان و اینک تا امروز گروه های مختلف بنیاد گرا چون داعش که با اعمال شنیع در کشتار بی گناهان دست دارند، تحفه انتحاری را هم به آدمکشان به ارمغان آورد.

در غیر آن شیر مردان افغان ازین عمل غافل گیرانه یعنی از عقب خنجر زدن جداً خجالت می کشند، چون در میدان های نبرد، هر بار دلیرانه و رو یا روی سر داده اند و یا از دشمن سرگرفته اند. منظومه ای است در باره نامردی انتحاری که تقدیم می شود:

شنیده ام که جهان را هزار نا مردیست از آن هزار یکی، انتحار نا مردیست
به قتل عام که دور از نصوص اسلامیت به نام دین و دیانت شعار، نا مردیست
همه به فلسفه جبر و اختیار گم اند به جبر می سپرند اختیار، نا مردیست
اگرچه طالب علم اند، از ادب دورند ز خصلت بشر اند در فرار، نا مردیست
به شیوه های عجب، می کشند مردم را به زعم من همه این کار، بار نا مردیست
به مادری که کشیده است داغ مرگ پسر کنند آنچه به این داغدار، نا مردیست
زمانه ایست که مردی زکس نمی بینی اگر نهان، و اگر آشکار نا مردیست
بهر که قول و قراری به مردی بگذاری در آخر از همه کس انتظار، نا مردیست
نماد همت و مردانگی سخاوت هاست رموز خجالت و مضمون عار، نا مردیست
به همجوار، صداقت کمال انسانیت به ما هر آنچه کند همجوار، نا مردیست
به ضرب بازوی افغان شکست کاخ ستم ولی هر آنچه به او شد نثار، نا مردیست

به پایمردی، بهر کس، «اسیر» مردی کن

مگو که شیوه این روزگار نا مردیست

م. نسیم «اسیر» ۷ دسمبر ۱۴۰۱م، فرانکفورت